



## بررسی قاعده «لا حرج» و مستندات آن

پدیدآورده (ها) : کردنژاد، نسربین

علوم قرآن و حدیث :: ميثاق :: بهار 1394 - پیش شماره 1

از 95 تا 124

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1108697>

دانلود شده توسط : نسربین کردنژاد

تاریخ دانلود : 22/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## بررسی قاعده «لا حرج» و مستندات آن

\* نسرین کردنژاد<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۰

### چکیده

قاعده «لا حرج» از قواعد مهم فقهی است که براساس آن هر تکلیفی که مستلزم مشقت شدید باشد و مردم عادتاً تحمل آن را ندارند، ساقط می‌شود. مهم‌ترین ادله در اعتبار این قاعده آیات قرآن و سپس روایات فراوانی است که از معصومین علیهم‌السلام در دسترس است. هم‌چنان که برخی به دلیل عقلی در اعتبار این قاعده استناد کرده‌اند. در هنگام تعارض این قاعده با احکام اولیه همه صاحب نظران بر تقدم قاعده لا حرج اتفاق دارند اما در علت این تقدم، دیدگاه‌ها مختلف است. چنانکه در عزیمتی یا رخصتی بودن و نیز قلمرو آن (شخصی یا نوعی بودن) تفاوت آراء وجود دارد. کلید واژه‌ها: لا حرج، عسر، احکام اولیه، حکومت.

۱- مدرس حوزه و دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه قم. n.kordnejad@yahoo.com

از جمله قواعد پر کاربرد فقهی، قاعده لاجرح و به تعبیر دیگر قاعده نفی عسر و حرج است که فقها با استناد به آن، به نفی تکالیفی که مستلزم عسر و حرج برای مکلف است حکم داده‌اند. به دلیل اهمیت این قاعده و کاربرد فراوان آن در ابواب گوناگون فقه، عبادات، معاملات، سیاست و نیز در مسایل اصولیه و بالاتر از آن در برخی مسائل غیرفقهی مثل مسأله مشروعیت تاکنون تحقیقات فراوانی در این باره انجام شده است ولی هم‌چنان نیاز به پژوهش‌های عمیق و علمی‌تری است تا ابعاد گوناگون این قاعده و قلمرو آن به طور دقیق شناسایی گردد. از اینرو در این پژوهش ضمن بیان مفهوم و ادله‌ی اعتبار این قاعده به مباحثی چون قلمرو قاعده، فرق آن با قاعده «لا ضرر» و «تکلیف ما لایطاق»، دلایل تقدم این قاعده بر ادله‌ی احکام اولیه و نیز تریخی یا عزیمتی بودن قاعده پرداخته می‌شود و در پایان به شبهه‌ای که در خصوص این قاعده مطرح شده، پاسخ داده می‌شود



### □ مفهوم قاعده لاجرح یا نفی عسر و حرج

برای آشنا شدن با مفاد و محتوای قاعده لازم است. ابتدا دو واژه‌ی «عسر» و «حرج» را در لغت و اصطلاح و نیز وجوه معنایی آنها در قرآن مورد بررسی قرار

گیرد.

## الف) عسر

واژه‌ی «عسر» در لغت مقابل «یسر» و به معنی سختی و دشواری و تنگی آمده است. ابن اثیر در نهاییه می‌گوید: «أَنَّهُ ضِدُّ الْيَسْرِ وَهُوَ الضِّيقُ وَالشَّدَّةُ وَالصُّعُوبَةُ». (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۵)

در قرآن نیز به همین معنا آمده است: مانند آیه شریفه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» و نیز در آیه شریفه «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق، ۷)

## ب) حرج

این واژه در لغت به معنی ضیق، تنگی، گناه و حرام آمده است «الْحَرْجُ فِي الْأَصْلِ الضِّيقُ وَ يَقَعُ عَلَى الْإِثْمِ وَالْحَرَامِ». (ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۶۱) و گاهی به معنی جایی که درختان انبوه باشد به کار می‌رود «الْحَرْجُ الْمَكَانُ الضِّيقُ، الْكَثِيرُ الشَّجَرِ وَالْإِثْمُ». (فیروز آبادی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲). این واژه در قرآن به چند معنا استعمال شده است.

۹۷



### ۱- ضیق (تنگی):

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» (انعام، ۱۲۵)

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌سازد و آن کسی را که بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را تنگ می‌کند.

۲- گناه:

«أَيَسَّ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمُرِيضِ حَرْجٌ» (نور، ۶۱)،

بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست.<sup>(۱)</sup>

۳- سختی:

«وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ...» (حج، ۷۸)،

خداوند در دین بر شما کار سنگین و سخت و با مشقت قرار نداده است.

### معنای عسر و حرج در قاعده «لا حرج»

برخی معتقدند که حرج از عسر شدیدتر است و در نتیجه رابطه‌ی بین آنها را عموم و خصوص مطلق می‌دانند. بدین ترتیب که هر حرجی، عسر است ولی هر عسری، حرج نیست. بنابراین عسر اعم از حرج است. اما به نظر می‌رسد در این قاعده عسر و حرج به یک معنا به کار رفته‌اند و رابطه‌ی آنها تساوی است. زیرا هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق می‌اندازد، دشوار و سخت هم هست و برعکس هر کاری که انجام دادنش برای آدمی سخت و شاق باشد، موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود. (مراغی، ۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۵)

با توجه به آنچه گفته شد، منظور از این قاعده این است که هر تکلیفی که دشوار و مشقت‌زا باشد ساقط می‌شود. (محمدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰؛ طاهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷) مانند وضو و غسل حرجی که تبدیل به تیمم می‌شود.

۹۸



### □ ضابطه‌ی تعیین مصداق عسر و حرج

تعیین و تشخیص حدّ مشقت که موجب اسقاط تکلیف است بسیار مهم می‌باشد به طوری که وجه تمایز این قاعده با «قاعده‌ی لا ضرر» و «ما لایطاق» از

۱- توبه / ۹۱؛ احزاب / ۳۸، حرج به همین معنا آمده است.

طریق این ضابطه ممکن است. عده‌ای ضابطه‌ی تعیین مصداق عسر و حرج را عرف می‌دانند که مطابق آن هر کاری که به صورت متعارف موجب مضیقه و تنگنا باشد، حرج و دشواری نیز تلقی می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۱)

برخی از فقها آن را مقید به «شدید» یا «فاحش» یا «عادتاً تحمل نشود» کرده‌اند صاحب جواهر پس از نقل گفتار عده‌ای از بزرگان در مسأله‌ای از مسائل تیمم می‌فرماید: «اقوی این است که باید اکتفا شود بر حد و اندازه‌ای از عسر و حرج شدید که تحمل آن عادتاً بر مکلف سخت و دشوار باشد». (نجفی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۶)

میرزای قمی رحمه‌الله علیه نیز بر این قید تأکید دارد و در کتاب رسائل خود می‌نویسد:

«وَلَكِنِ الاشْكَالُ فِي تَحْقِيقِ مَقْدَارِهِ... وَ الظَّاهِرُ أَنَّهُمْ يَكْتَفُونَ بِلِزُومِ الْمَشَقَّةِ الَّتِي تَعْدُ فِي الْعَادَّةِ صَبْعَةً» (میرزای قمی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۸۶)

به نظر می‌رسد اضافه نمودن این قید در تعریف مهم و ضروری باشد چرا که همان طور که بیان شد با این قید تفاوت این قاعده با قاعده‌های دیگر چون «الا ضرر» و «ما لایطاق» تا حدودی روشن می‌گردد و مصادیق آنها باهم خلط نمی‌گردد.

توضیح اینکه: عسر و حرج دارای مراتب و درجاتی است که همه آنها مربوط به این قاعده نیست، این مراتب را به صورت زیر می‌توان بیان نمود:

الف) گاهی دشواری کاری به حدی است که انجام آن غیرممکن و نامقدور است، مانند وجوب فعلی پرداخت نفقه بر شوهری که معسر است. این مورد از محدوده قاعده عسر و حرج خارج است و مربوط به قاعده‌ی دیگری یعنی قاعده‌ی «تکلیف ما لا یطاق» است. دلیل این مطلب را چنین می‌توان بیان کرد که عسر و حرج قاعده امتنانی است که خداوند بر بندگان منت نهاده، تکلیف حرجی را از

آنان برداشته است. آیا می‌توان گفت از جمله امتنان پروردگار این است که تکلیفی که محال بود را از بندگانش برداشته است. نفی این تکالیف دلیل عقلی و نقلی دارد نه به خاطر قاعده‌ی نفی عسر و حرج. (طاهری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۰)

ب) گاهی انجام کاری در عین دشواری غیرممکن نمی‌باشد، اما تحمل آن موجب اختلال نظام است مانند مالکیت مال غصب شده که در ساختمان به کار رفته باشد. چنین تکلیفی قبیح و ناپسند است و از ساحت شرع و قلمرو قانون‌گذار بیرون می‌باشد. این مورد نیز از قاعده‌ی لاحرج بیرون است. زیرا اولاً تشریح چنین احکامی قبیح است و شارع که خدای متعال است کار قبیح نمی‌کند. نه آنکه نخست وضع کند بعد با قاعده لاحرج بردارد. ثانیاً مقصد اصلی جعل قوانین برای حفظ نظام اجتماع است. پس قوانینی که موجب اختلال در نظام است جعل نمی‌شود.

ج) گاهی کاری در عین دشواری مقدور است و موجب اختلال نظام هم نیست ولی موجب ضرر و زیان است. این گونه کارها نیز مشمول قاعده لاحرج نیست بلکه در قاعده لا ضرر جای می‌گیرد.

د) گاهی کاری مقدور است ولی دشوار و دارای مشقت زیاد است. البته نه هر مشقتی بلکه مشقتی که عادتاً برای مردم قابل تحمل نیست. تنها این مشقت است که مصداق قاعده لاحرج است. با توجه به آنچه گفته شد، تکلیف از حیث سهولت و دشواری تفاوت دارند و منظور از تکلیف موجب عسر و حرج، بیشتر تکالیفی است که مکلف عقلاً قدرت انجام دادن آن را دارد، ولی این امر عادتاً برای مکلف قابل تحمل نیست. در حالیکه تکلیف ما لایطاق حکمی است که نه عقلاً مقدور است و نه عادتاً مکلف قدرت انجام دادن آن را دارد، به عبارت بهتر تفاوت تکالیف حرجی و ما لایطاق این است که تشریح تکلیف ما لایطاق از طرف شارع امری

۱۰۰



محال و غیر معقول است اما تکلیف به امر حرجی از سوی شارع اینگونه نیست.  
(محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۳)

## □ مستندات قاعده

بهترین مدرک در اثبات این قاعده آیات و روایات است اما اینکه آیا در اثبات این قاعده می‌توان به دلیل عقلی و اجماع استناد کرد، اختلاف وجود دارد. لذا در ادامه ابتدا به ذکر آیات و روایات پرداخته می‌شود و سپس اشاره‌ای کوتاه به دیدگاه‌ها در خصوص عقل و اجماع به عنوان مستند قاعده خواهیم پرداخت.

### الف) آیات

فقها در اثبات قاعده لاحرج به آیات زیر استناد نموده‌اند:

۱. «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...»  
(حج، ۷۸)

در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را اداء نمایید. او شما را برگزید و در دین اسلام کار سنگین و حرجی بر شما قرار نداد.

این آیه شریفه بهترین آیه‌ای است که برای نفی عسر و حرج، به آن استدلال شده است و از آیه این مفهوم برداشت می‌شود که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی، مکلف در عسر و حرج واقع شود. این احکام در الزامات از عهده او برداشته می‌شود. هم‌چنین با دقت در این آیه و آیات قبل از آن که مؤمنین را سفارش به کارهای خیر می‌کند،<sup>(۱)</sup> بدست می‌آید که لفظ «جهاد» در آیه‌ی شریفه، اعم از جهاد اصطلاحی است و شامل انجام دادن همه واجبات و ترک تمامی محرّمات است و واژه «دین» نیز ظهور در کل احکام و تکالیف دارد و فقط

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج، ۷۷).



به احکام ویژه جهاد دلالت ندارد. هم‌چنان که لفظ «جعل» به این معناست که خداوند احکام حرجی را از مؤمنان برداشته است نه موضوع حرجی را. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۲)

۲. «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» (بقره، ۲۸۶)،

خداوند، اصر را آن طور که بر پیشینیان تحمیل فرموده‌ای، بر ما تحمیل نکن. واژه «اصر» به فشار، سنگینی، گناه و حبس همراه فشار معنی شده است و مراد از آن، در قاعده احکام ضیق آور و مشقت بار است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۵)

این آیه به اعتقاد برخی مفسران مضمون جملاتی است که رسول اکرم ﷺ در شب معراج به عنوان دعا از خدای خود تقاضا نمود که امور موجب اصر و مضیقه را که در امت‌های قبل وجود داشته از مسلمانان بردارد. (همان)

طبق نظر مفسران منظور از «اصر» در امت‌های گذشته، مسائلی چون حرمت غنائم، عدم مجالست با زنان حائض و قطع آن بخش از لباس افراد بوده است که به نجاست آلوده می‌شد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۰۰)

۳. «... وَإِن كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرْجٍ وَلَا يَكُن يُّرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده، ۶)

در این آیه خداوند پس از آنکه مؤمنین را امر کرده برای نماز وضو بگیریید و اگر جنب باشید غسل نمایند، دستور دیگری را صادر نموده است که: «شما ای مؤمنین هرگاه مریض یا در مسافرت و یا جنب و یا حدث اصغر از شما سر بزند، چنانچه از آب تمکن ندارید به خاک تیمم کنید و از آن به صورت و دستها بمالید»

پس از آیه استفاده می‌شود خداوند هرگز نخواستہ بندگان خود را به زحمت



بیفکنند و احکام حرجی را بر آنها تحمیل نماید چه جرح وضویی باشد و چه حرج غیر وضویی که در آیه نفی شده است. از این رو هر تکلیفی که به سبب امور خارجی حرجی شده از مکلف ساقط و خداوند آن را اراده نکرده است. (میرمحمدی، ۱۳۶۵، ص ۴)

عده‌ای معتقدند که اگر در تفسیر آیه گفته شود: خداوند متعال پس از آنکه احکام وضو و تیمم را بیان فرمود، در توجیه آنها می‌فرماید: مقصود من از این احکام چنین نیست که شما را به زحمت بیفکنم بلکه مقصودم از آنها این است که شما را پاکیزه و تطهیر نمایم. براساس این تفسیر، خداوند حکم حرجی را نفی نفرموده، تا آن را برای مطلب مورد بحث دلیل بیاورند بلکه آن را توجیه فرموده که منظور از جعل این احکام تطهیر شماسست نه وقوع در حرج، پس آیه شریفه با چنین تفسیری قابل استدلال نمی‌باشد. (همان)

۴. «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵)،

هر کس که مریض باشد یا مسافر، پس در تعدادی از ایام دیگر روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و مشقت را بری شما نمی‌خواهد.

۱۰۳



از این آیه شریفه نیز اراده شارع در تسهیل امور برداشت می‌شود زیرا وجوب روزه را که از احکام مسلم اولیه است، در روزهای بیماری و سفر، از بیمار و مسافر نفی نموده و رخصت داده که پس از پایان بیماری یا سفر، به این تکلیف عمل شود. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۳)

از طرفی از عمومیت تعلیل استفاده می‌شود هر موردی که حرجی باشد، مورد اراده خدا نیست و آنچه سهولت دارد مطلوب خداست. (میرمحمدی، ۱۳۶۵، ص ۳)

عمومیت آیه را چنین می‌توان تبیین کرد که چون در آیه نفی عسر به صورت علت کلی یک حکم جزئی بیان شده است، جمله «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ

بِکَمِ الْعَسْرِ» عام است و از لحاظ ثبوتی همه احکام را شامل می‌شود. عده‌ای در استناد به این آیه برای اثبات قاعده اشکال وارده کرده‌اند و بیان نموده‌اند «هرگاه تأمل شود و به مفهوم آیه توجه گردد فهمیده می‌شود که در این قبیل موارد نمی‌توان از عموم استفاده کرد و گفت: هر چیزی حرجی مورد اراده خدا نیست، زیرا محتمل است این تعلیل مخصوص مورد باشد یعنی خداوند متعال روزه‌ی سهل و بی مشقت را خواسته ولی روزه‌ی حرجی و پر مشقت را نخواست است، نه اینکه گفته باشد هر چیز سهل مورد اراده خداست و هر چیز مشکل، مورد اراده نیست» مثلاً هرگاه مولا به عبد خود بگوید این انار را بردار زیرا آن بزرگ‌تر است. آنچه از این عبارت فهمیده می‌شود، همان مطلوبیت انار بزرگ‌تر است نه مطلوبیت هر چیز بزرگ‌تر. بنابراین نمی‌شود از آیه شریفه عمومیت را استفاده کرد. (همان)

### ب) روایات

روایات متعددی از معصومان علیهم‌السلام نقل شده که مبنای قاعده نفی عسر و حرج، قرار گرفته است برخی از آنها به طور صریح به عسر و حرج اشاره دارند و عده‌ای دیگر روایاتی است که اگرچه بطور صریح به عسر و حرج اشاره نکرده‌اند، اما مکلف را از عمل شاق و سخت برحذر داشته‌اند. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. روایت عبدالاعلی مولى آل سام:

«قلت لابی عبدالله علیه‌السلام عثرتُ فانقطع ظفیری فجعلت علی اصبعی مرارةً فکیف اصنع بالوضوء؟ قال یُعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل: قال الله ما جعل علیکم فی الدین من حرج، اصنع علیه». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۳)

عبدالاعلی مولى آل سام می گوید: «به ابی عبدالله علیه السلام گفتم به زمین افتادم و ناخنم جدا شد و انگشت خود را با پارچه بسته‌ام، حال چگونه وضو بگیریم. امام فرمود: حکم این قضیه و نظایر آن از کتاب خدا روشن می‌شود زیرا خداوند فرموده است که در دین بر شما حرجی قرار داده نشده است پس بر آن مسح کن.»

این حدیث شریف از نظر دلالت بر مطلب، اشکالی بر آن نیست زیرا امام علیه السلام موارد حرج را به کتاب خدا ارجاع فرموده و آیه شریف «و ما جعل علیکم...» را برای نفی حرج کافی دانسته‌اند.

## ۲. روایت ابی بصیر:

«عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: سألتُه عَن الجنبِ یجعل الرُّکُوءَ أو التَّوَرَّ فیدخلُ إصبَعَهُ فیهِ. قال إن کانتَ یَدُهُ فذرةٌ فلیهرقهُ و إن کانَ لَم یصبِها قَدْرٌ فلیغتسلِ مِنْهُ. هذا ممَّا قال اللهُ تعالی ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۷۳)

سؤال درباره شخص جنبی است که انگشت خود را داخل ظرف آبی مثل کوزه یا مشک کرده و حضرت در پاسخ فرموده است اگر دستش نجس است آب را بریزد و اگر نجاستی به دستش نرسیده می‌توان با آب ظرف خودش را بشوید، زیرا این از جمله چیزهایی است که خداوند فرموده است: در دین بر شما سختی و مشقتی قرار نداده است.

## ۳. موثقه ابی بصیر:

«عن ابی بصیر قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام أنا نساfer فربما بلینا الغدیر من المَطَرِ یكون الی جانب القرية فیکون فیهِ الغَدْرَةُ وَ یبول فیهِ الصَّبِيُّ وَ تبول فیهِ الذَّابَّةُ وَ تَرَوْتُ. فقال علیه السلام: إن عَرَّضَ فی قَلْبِکَ مِنْهُ شَیْءٌ فَقُلْ: هکذات یعنی إمزج الماءَ بیدک ثُمَّ تَوْضَأْ فَان الذین لیس بِمُضْیِقٍ لَانَ اللهُ عزوجل یقول: ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۳)

ابوبصیر از امام می‌پرسد در سفرها چه بسا به برکه‌ای برمی‌خوریم که در کنار آبادی است و انواع نجاسات در آن یافت می‌شود. حضرت می‌فرماید: آب را با دستت به هم بزن، سپس وضو بگیر، زیرا در این، مضیقه و تنگنا نیست و خداوند می‌فرماید: «و ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ».

حکمت عدم انفعال آب گُر، در واقع خود دلیل نفی عسر و حرج و وجود توسعه و گشایش و رفع تنگنا و مضیقه از مسلمانان است.

۴. روایت مسعدة بن زباده قال:

«حدثني جعفر عن ابيه عن النبي ﷺ قال: مما اعلى الله امتي و فضلهم به على سائر الامة. اعطاهم ثلاث خصال لم يعطها الا نبي و ذلك ان الله تبارك و تعالي كان اذا بعث نبياً قال له اجتهد في دينك و لا حرج عليك و ان الله تبارك و تعالي اعطى ذلك امتي حيث يقول «و ما جعل عليكم في الدين من حرج» يقول من ضيق و كان اذا بعث نبياً قال له اذا احزنك امر تكرهه ما دعني استجب لكم و ان الله اعطى امتي ذلك حيث يقول ادعوني استجب لكم». (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۸۴)

۵. روایت محمد بن ابی نصر: محمد بن ابی نصر قال:

«سألته (ابا عبدالله) عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جَبَّةً فِرَاءً لَا يَدْرِي إِذْ كَيْفَ هِيَ إِمَّ غَيْرُ ذِكِيَّةٍ أَيْصَلِّي فِيهَا قَالَ نَعَمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ الْمَسْأَلَةُ إِنْ أَبَا جَعْفَرٍ عَالِمٌ كَانَ يَقُولُ إِنْ الْخَوَارِجُ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِجَهَالَتِهِمْ إِنْ الدِّينَ أَوْسَعَ مِنْ ذَلِكَ». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۸)

ابی نصر نقل می‌کند از امام پرسیدم شخصی وارد بازار می‌شود و پوستینی برای خود می‌خرد ولی نمی‌داند آن از حیوان تذکیه شده است و یا غیر آن، آیا می‌تواند با آن نماز بخواند فرمود: بلی و لزومی ندارد که از تذکیه سؤال کند و ابوجعفر همیشه می‌فرمود: خوارج روی جهالتی که داشتند خود را به مشقت انداختند ولی دین اسلام اوسع و سهل تر است.



۶. حدیث مشهور نبوی:

«بَعَثْتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۰۰). مبعوث شدم

به دین حنیف سهل و آسان.

با توجه به این حدیث اگر احکام حرجی و عسر آور در دین وجود می داشت صحیح نبود که حضرت رسول ﷺ دین را به مجموعه ای سهل و آسان توصیف کند.

۷. «الشیخ و الشیخة اذا عجزا تصدقا عن کل یوم بمدة و قیل لا یجب علیهما مع

الفجر و لا یتصدقان مع المشقة و ذو المشقة و ذو العطاش یفطر و یتصدق عن کل

یوم، بمد ثم إن بری قضی». (حلی، ۱۳۶۸، ص ۷۲)

پیرمرد و پیرزن هرگاه از روزه گرفتن عاجز باشند در عوض هر روز یک مد طعام می دهند و گفته شده برای آن دو در صورت عاجز بودن صدقه واجب نیست ولی در صورتی که عاجز نباشند بلکه روزه بر ایشان مشقت داشته باشد، صدقه لازم می شود و کسی که مرض عطش دارد افطار می کند و به عوض هر روز یک مد صدقه می دهد و اگر بعداً خوب شد روزه ها را قضا می کند.

۱۰۷

### ج) عقل

در اینکه عقل می تواند مدرک قاعده لاجرح قرار گیرد اختلاف است. برخی معتقدند، عقل برای اثبات قاعده مورد بحث، حکمی ندارد زیرا عقل در جایی به نفی حکمی، حکم می کند که آن حکم قبیح باشد. مثل اینکه مولایی از عبد خود چیزی را مطالبه کند که مقدروش نیست. مثلاً بگوید تو باید به آسمان پرواز کنی و معلوم است چنین امری از نظر عقل قبیح است و اما اگر کاری را مطالبه کند که انجام آن تحت قدرت مکلف باشد اگرچه سخت و پرمشقت باشد، هرگاه در مقابل آن اجر و عرضی به وی داده شود مطالبه ای چنین کاری قبیح نیست بلکه چنین

اوامر و دستوراتی در عرف مردم و عقلا مرسوم مطلوب است. (میرمحمدی، ۱۳۶۵، ص ۱۶؛ طاهری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۱)

برخی دیگر در اثبات قاعده لاحرج به دلیل عقلی استناد کرده و در این خصوص به دو دلیل زیر تمسک جسته‌اند:

#### ۱. بنای عقلا

از دیدگاه این گروه بنای عقلا، مؤید عقلی بودن قاعده «لا حرج» است. استدلال آنها این است که تکلیف بر هر آنچه موجب مشقت تحمل ناپذیر باشد، عقلا محال است زیرا انگیزه تکلیف، اطاعت و انقیاد است و این هدف با تکلیف به «ما لا یَتَحَمَّل» نقض می‌شود به علاوه بیشتر مردم از ترس عذاب خدا تکالیف را انجام می‌دهند و اگر خوف و عقابی نبود، مردم به احکام ملتزم نمی‌شدند و نسبت به خدا، عصیان و نافرمانی می‌کردند، زیرا اکثر مردم در پی رضایت شارع نیستند. بدین ترتیب اگر به انجام دادن امور سختی مکلف شوند، از آن امتناع می‌کنند و به این سبب در معصیت افتاده، مورد غضب حق تعالی قرار می‌گیرند و عقل حکم می‌کند که تکلیف به اموری که موجب عصیان عمومی می‌شود، قبیح است. (تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۷)

۱۰۸



بنابراین بنای عقلا نیز قائم به عدم تجویز تشریح احکام حرجیه در تمامی ابعاد است و شارع مقدس که خود رئیس عقلاست نمی‌تواند تخطی از یک سیره محموده داشته باشد. لذا حکم به عدم تجویز حکم حرجی می‌کند. شارع مقدس پس از کشف این مطلب که در منطق حکم حرجی مفسده وجود دارد، قهراً آن حکم را فاقد ملاک و بنابراین مرفوع اعلام می‌کند. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵۳)

در خصوص بنای عقلا مناقشه شده است که اگر این مسأله عقلی باشد،

مستلزم آن است که قاعده نفی عسر و حرج قاعده‌ای قطعی و غیرقابل تخصیص باشد. حال آنکه بسیاری از تکالیف مانند وجوب دفاع و جهاد و پرداخت غرامت و قصاص در شرع وجود دارد که اجرای آنها با حرج و مشقت همراه است. در پاسخ به این مناقشه گفته شده که اولاً این موارد حرجی نیستند و ثانیاً بر فرض ثبوت حرجی بودن، قاعده نفی عسر و حرج فقط از احکامی نفی حرج می‌کند که گاه در اوضاع و احوال خاص حرج بر آنها عارض می‌شود، نه احکامی مثل جهاد و حج که به صورت دائم و از اصل، با عنایت به حرج و سختی ناشی از آنها تشریح شده‌اند. چنین احکامی تخصصاً از شمول این قاعده خارجند و بدین ترتیب از این نظر خدشه‌ای بر بنای عقلا در قاعده نفی عسر و حرج وارد نیست. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۰)

## ۲. قاعده‌ی لطف

عقلی بودن قاعده «نفی عسر و حرج» از طریق قاعده لطف را چنین تبیین می‌کنند که تکلیف به آنچه موجب مشقت تحمل‌ناپذیر است، در واقع مقرب به معصیت و خلاف لطف است زیرا انگیزه‌ی تکلیف در غالب موارد اطاعت و انقیاد است و این امر با تکلیف به ما لا یتحمل نقض می‌شود. (همان، ص ۹۱)

۱۰۹



به عبارت دیگر از آنجا که اکثر مکلفان تنها از ترس عقاب مبادرت به انجام تکالیف می‌کنند و اگر به امر سختی مکلف شوند از انجام دادن آن امتناع می‌کنند و در نتیجه مرتکب معصیت شده، مستحق غضب شارع می‌شوند، تشریح چنین احکامی با لطف الهی سازگار نیست زیرا موجب دوری بندگان از درگاه او می‌شود. (تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۸)

برخی بر استناد این قاعده از طریق (وجوب لطف بر خدا) دو اشکال وارد کرده‌اند:



اشکال اول: اینکه تکلیفی که موجب کثرت مخالفت مکلفان شود، منافاتی با لطف الهی ندارد، چون این تخلفات ناشی از نقص مکلفان است نه نقص حکم و قانون؛ چرا که اگر کثرت مخالفت موجب انجام ندادن تکلیف و رفع شود، هیچ تکلیفی نباید وجود داشته باشد. زیرا اولاً چه بسا عموم مکلفان با برخی تکالیف مخالف باشند و ثانیاً لازمه این نظر این است که مقتضای لطف، عدم تکلیف باشد چون آنچه موجب مخالفت مکلفان می‌شود وجود اصل تکلیف است.

اشکال دوم: چه بسا تکلیفی حرجی که به دنبالش وسعت و گشایش عظیم دارد، برای مثال پدری که فرزندش را برای سلامت جسمی از خوردن چیزهایی منع می‌کند یا دکتری که مریض را برای بهبودی به نوشیدن دارویی تلخ امر می‌کند.

پاسخ به اشکال اول آن است که «میان موردی که مکلف به علت نقض و خلف خود از تکلیف سرپیچی می‌کند با موردی که سختی امر و تکلیفی که به او شده است او را وادار به ترک می‌کند، تفاوت وجود دارد. اگر مکلف خود نسبت به تکالیف بی تفاوت باشد، اقتضای لطف این نیست که تکالیف از میان برود، اما اگر حکم و تکلیف شرع موجب انجام ندادن تکلیف و در نتیجه عصیان باشد، این خلاف لطف است و تکالیف حرجی از این نوع است به علاوه ملازمه لطف با عدم تکلیف، صحیح نیست، زیرا موضوع اطاعت و مخالفت با خطاب تحقق می‌یابد. پس باید تکلیف وجود داشته باشد تا مخالف و موافق آن به حسب مورد به پاداش عملی که به اختیار در برابر تکلیف انجام داده است، برسد و این خلاف لطف نیست. حال آنکه در تکالیف حرجی، تکلیف خود از دعاوی و اسباب مخالفت است و آنچه باعث عصیان می‌شود، نفس تکلیف است که صدور آن از شارع معظم که حکیم نیز هست، محال است. (مراغی، ۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۶)



و اشکال دوم، به نظر می‌رسد قیاس مع الفارق است زیرا بین امور قهریه و اختیاریه فرق است. در اینکه خداوند، بلایای شدید نظیر مرض و غیره بر انسان چیره سازد به هر دلیلی مثلاً به خاطر کفاره گناهان و... حرفی نیست سخن در این است که شارع، مکلف را به ارتکاب تکلیف صعب و حرجی از روی اختیار امر نماید و در صورت عدم ارتکاب، تهدید به عقوبت کند، چنین مسأله‌ای شایسته‌ی شارع نیست. (همان، ص ۲۸۷)

#### د) اجماع

به نظر می‌رسد اجماع نمی‌تواند به عنوان یک دلیل مستقل در اثبات قاعده‌ی «لا حرج» کاربرد داشته باشد. زیرا اولاً مدرکی است و ثانیاً اکثر علما به این مسأله اشاره نکرده‌اند. بنابراین ادعای استقرار چنین اجماعی مشکل و مورد تردید است. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۰؛ طاهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴۱)

توضیح اینکه اجماع علما در صورتی مستقلاً حجت و معتبر است که کشف از دلیل معتبر یا از قول معصوم علیه السلام - سوای آنچه در دسترس است - بنماید اما اگر معلوم گردد که علما در نفی حرج، جز این آیات شریفه و روایات، دلیل دیگری نداشته‌اند، پس مقول آنها مستقلاً دلیل نیست بلکه ملاک عمل همین ادله است که در دسترس ما می‌باشد. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵۲)

پس از بیان مفهوم قاعده لا حرج و مستندات آن لازم است به نکات دیگری که در تبیین درست قاعده لا حرج و برداشت از آن مؤثر است اشاره گردد که در ادله این نکات به طور خلاصه بیان می‌گردد.

#### ۱. دلالت مفاد قاعده «لا حرج»

در مورد اینکه آیا مفاد ادله‌ی نفی حرج، نفی احکام حرجی به طور حقیقت



است یا مجاز و یا نفی حکم است به لسان موضوع، مباحثی مطرح شده است و علما دیدگاه‌های یکسانی ندارند. به عقیده‌ی برخی از علما از جمله شیخ انصاری مفاد قاعده نفی عسر و حرج، نفی حکم حرجی در دین است به این معنا که در اسلام به صورت حقیقی هیچ حکم حرجی که موجب مضیقه و در تنگنا افتادن مکلفین باشد، تشریح نشده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۵) به عقیده‌ی برخی دیگر از جمله آخوند خراسانی، نفی حرج، نفی حقیقی موضوع حرجی می‌باشد به این ترتیب به تبع نفی موضوع، حکم حرجی هم نفی می‌شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۱) از این جهت از این نظریه به نظریه «نفی حکم به لسان نفی موضوع» تعبیر می‌شود.

البته به این نظریه اشکال وارد شده که در آیه‌ی «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» نفی بر این وارد شده است که همان احکام و تکالیف شرعی است و معنی آن در واقع «لم يجعل فی الاحکام حتماً حرجياً» می‌شود. لذا از همان آغاز، نفی بر نفس احکام وارد شده است. نه بر موضوع احکام تا اینکه مجالی برای توهم نفی حکم به لسان نفی موضوع بوجود آید. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۳)

برخی نیز بر این باورند که مفاد دلیل نفی حرج، نهی حکومتی است بدین معنا که این چنین حکمی به منظور اداره جامعه صادر شده است و نوعی حکم حکومتی است و نه حکم اولیه. (امام خمینی، بی‌تا، ص ۵۰)

به نظر می‌رسد نظر اخیر با ظاهر آیاتی که به صراحت نفی حرج به معنی حقیقی نموده‌اند سازگار نباشد.

## ۲. قلمرو قاعده نفی عسر و حرج

باید بررسی گردد که منظور از حرجی که به موجب ادله قاعده «نفی عسر و حرج» نفی شده است حرج شخصی است یا نوعی؟ آنچه از بررسی ادله به دست

می‌آید این است که ملاک در عسر و حرج، همان حرج شخصی است به این معنی که هر فردی از مکلفین هرگاه ببیند تکلیفی برای او حرجی شده، باید آن را از عهده خود ساقط بداند و لازم نیست بدان عمل کند. نه حرج نوعی که مکلف فقط در صورتی تکلیف را از خود ساقط بداند که بر نوع مردم حرجی باشد زیرا با این اعتقاد اگر تکلیفی بر نوع مردم حرجی نباشد ولی برای مکلف، سخت و حرجی باشد، نمی‌تواند آن را ترک کند. (میرمحمدی، ۱۳۶۷، ص ۱۵)

ادله‌ای که می‌توان بر شخصی بودن حرج در قاعده، به آنها استناد کرد عبارتند از:

۱. نفی حرج که در دین اسلام به عنوان امتنان به امت مسلمان وضع شده است. مقتضی است که تک تک افراد مسلمان مشمول آن شوند و از آن بهره‌مند گردند، حال آنکه اگر مراد از آن حرج نوعی باشد، در مواردی که تکلیفی برای فردی سخت و دارای عسر و حرج است ولی برای نوع افراد حرجی نیست او باید آن تکلیف شاق را بجای آورد، در این فرض لاجرم به طور قهری برای همه مکلفین لطف و امتنان نخواهد بود. (همان)

۱۱۳



۲. برخی از روایاتی که به عنوان ادله‌ی قاعده به آن استناد شده به روشنی دلالت دارد بر اینکه مراد از حرج همان حرج شخصی است نه نوعی به عنوان مثال، مورد وضو یا غسل یا روزه که موجب عسر و حرج است به روشنی مبین این نکته است که این امور در مورد اشخاص متفاوت است و حتی در مورد یک شخص در دو وضع متفاوت یا در دو زمان متفاوت، یا دو مکان مختلف، عسر و حرج متفاوت می‌شود. (محمدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴)

۳. اصولاً از کلمه‌ی حرج و ضرر و اضطرار و... همان جهت شخصی استظهار می‌گردد و اگر مراد از آنها نوعی باشد لازم است قرینه‌ای برای آن آورده شود و

چون چنین قرینه‌ای نیست، ناچار حمل بر حرج شخصی می‌شود. مرحوم نائینی می‌فرماید: آیا مراد در ضرر، ضرر نوعی است و یا شخصی؟ حق این است که گفته شود مراد از آن ضرر شخصی است. سپس می‌فرماید: این بدان جهت است که لا ضرر بر ادله اولیه حکومت دارد.

۴. با توجه به حاکمیت دلیل لاجرح بر سایر ادله، جایی برای پذیرش حرج نوعی باقی نمی‌ماند. زیرا معنای حکومت، از یکسو رفع هر حکمی است که موجب حرج است، و از سوی دیگر ثبات احکامی است که مقتضی حرج نباشد و این همان مبنای شخصی بودن حرج است. (طاهری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۶؛ محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۵)

### ۳. مفاد قاعده نفی عسر و حرج رخصت است یا عزیمت؟

برخی از احکام برای ایجاد توسعه و تسهیل در کار فرد و جامعه وضع می‌شوند و به این صورت نیست که الزاماتی را در همه حال بر انسان تحمیل کند و مکلف ناچار باشد در همه حال آن را رعایت کند به این گونه احکام، احکام ترخیصی گفته می‌شود. نوع دیگری از قوانین و احکام وجود دارد که با توجه به مصالح خود از جمله نظم عمومی، قانون‌گذار و شارع می‌خواهد که در همه حال رعایت شود و در هیچ شرایطی نادیده گرفته نشود. ویژگی این دسته از احکام و قوانین این است که نمی‌توان برخلاف آنها توافق کرد که در اصطلاح به این دسته قوانین امری یا عزیمتی گفته می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۷)

حال این سؤال مطرح است که قاعده لاجرح از قوانین نوع اول است یا از نوع دوم به شمار می‌رود.

اثری که بر این امر مترتب است این است که در صورت رخصتی دانستن قاعده، اگر شخصی عملی را که به خاطر حرجی بودن از او ساقط شود، در صورت



قبول تحمل و انجام آن عمل، عمل بدون اشکال و پذیرفته است اما در صورت عزیمتی دانستن، آن عمل باطل است. عده‌ای معتقدند که در غیر عبادات یعنی معاملات قاعده نفی عسر و حرج از نوع رخصت است زیرا مفاد این قاعده در واقع نوعی ترخیص برای شخص واجد این عنوان است تا در صورت تمایل بتواند به استناد این رخصت شرعی و قانونی از حق خود استفاده کرده، ضیق و حرجی را که با آن مواجه است از دوش خود بردارد و یا با انصراف از اعمال این حق، ضیق و حرج را تحمل کند. (همان، ص ۹۸)

اما در زمینه‌ی عبادات اختلاف نظر وجود دارد برخی این قاعده را از مصادیق عزیمتی دانسته‌اند، صاحب جواهر در ذیل سقوط روزه، از شیخ و شیخه آورده است «بی شک این مقام و امثال آن از نوع عزیمت است و نه رخصت چرا که دلیل آن نفی حرج است و از امثال نفی حرج، رفع تکلیف فهمیده می‌شود. ظاهراً در این مسأله خلافتی نیست و به نظر می‌رسد محدث بحرانی با تمسک به دلیل خاص «و أن تصوموا خیر لکم...» به صحت روزه افراد مذکور حکم کرده است نه آنکه قاعده را از باب رخصت بدانند». (نجفی، بی تا، ج ۱۷، صص ۱۵۰-۱۴۹)

۱۱۵



برخی نیز آن را از مصادیق احکام ترخیصی دانسته‌اند و در نتیجه قائل به صحت عبادات حرجی هستند، مرحوم سید محمد کاظم یزدی در *عروة الوثقی* می‌نویسد: «هرگاه وضو برای شخصی حرجی باشد می‌تواند تیمم کند ولی اگر حرج را تحمل کند و وضو سازد، وضویش صحیح است زیرا لاجرم از باب رخصت است نه عزیمت». (نقل از محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۸)

عده‌ای دیگر قائل به تفصیل هستند و عبادات حرجی را صحیح ولی عبادات ضرری را باطل می‌دانند. مثلاً محقق همدانی جواز تیمم را در مواردی که مستند به نفی حرج است رخصت می‌داند و می‌گوید: اگر کسی تحمل مشقت کرد و وضو

گرفت، به دلیل امتنانی بودن قاعده عمل او صحیح است. خلاصه تیمم جزء در مواردی که طهارت مائیه (وضو) عقلاً و شرعاً به دلیل انجام محرم یا ترک واجبی متعذر می‌باشد واجب نیست یعنی با وجود مشقت و نیز عدم وجوب، می‌تواند به جای تیمم وضو بگیرد. آنگاه به این سؤال مقدر که آیا با حرجی بودن وجوب منتفی و جواز باقی می‌ماند؛ چنین پاسخ می‌دهد، حرجی بودن مطلوبیت فعل به طور الزام را برمی‌دارد و نه مطلوبیت مطلق را. (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، صص ۱۵۲-۱۵۱)

با این وصف، عبادات ضرری را فقط به علت حرمت اضرار به نفس که حرام است باطل می‌دانند زیرا اصولاً نهی در عبادات مقتضی فساد است نه اینکه قاعده لا ضرر را از مقوله عزیمت به شمار آورند. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰)

#### ۴. تقدم قاعده لاجرح بر سایر ادله (احکام اولیه) و دلایل آن<sup>(۱)</sup>

بحث دیگری که لازم است بررسی شود این است که در صورت تنافی و تعارض قاعده لاجرح با ادله‌ای که مثبت تکلیفند حتی در موارد حرجی، تکلیف چیست؟ آیا قاعده لاجرح مقدم است یا ادله‌ی دیگر. به عنوان مثال آیه شریفه‌ی «یا ایها الذین امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم...» (مائد، ۶) ۱۱۶

دلالت دارد بر وجوب غسل مطلقاً چه حرجی باشد و چه نباشد و لذا با قاعده لاجرح معارض است. در رفع تعارض، همه صاحب نظران بر تقدم قاعده لاجرح بر عمومات اتفاق نظر دارند. بجزء شیخ حر عاملی که در واقع در مفهوم عسر و حرج شک دارد و آن را مجمل دانسته است. اما در اینکه این تقدم به چه دلیل است

۱- مطالب این قسمت برگرفته از مقاله «قاعده‌ی لاجرح» از ابوالفضل میرمحمدی است که در شماره‌های ۴۲، ۴۳، مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

اختلاف نظر وجود دارد برخی از اقوال در جهت تقدم عبارتند از:

(الف) امتنان: قاعده لاجرح در مقام امتنان است، پس مقدم بر عمومات است مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل این جهت را بیان داشته است و مرحوم آخوند نیز در تعلیقه خود، کلام شیخ را پذیرفته‌اند البته با قیدی که اضافه نموده و می‌فرماید: مگر اینکه عمومات دارای مرجح در جهت اقوالی باشد.

(ب) تخصیص: عده‌ای معتقدند که قاعده لاجرح نسبتش به مجموع ادله عامه و مطلقه، نسبت خاص به عام است لذا در مقام اجتماع بر همه مقدم خواهد بود زیرا طبق قاعده اصولی در تعارض عام و خاص، خاص را بر عام مقدم می‌دارند و عام را تخصیص می‌زنند.

(ج) جمع بین الدلیلین: برخی گفته‌اند مقدم دانستن قاعده بر ادله بدین جهت است که اگر عمومات را مقدم بداریم موردی برای قاعده باقی نخواهد ماند. اما اگر قاعده را بر ادله عامه مقدم سازیم موارد حرجی برای عمومات باقی خواهد ماند و در نتیجه به هر دو دلیل عمل شده است و این خود موجب ترجیح قاعده بر ادله خواهد بود.

۱۱۷



(د) حکومت: مرحوم شیخ انصاری در «قاعده لا ضرر» که ملاکش با قاعده لاجرح یکی است می‌نویسد: این قاعده بر تمام ادله‌ای که با عموم و اطلاق خود مثبت حکم ضرری هستند، حکومت دارد و بر آنها مقدم است مثلاً ادله‌ی لزوم عقود و وجوب وضو بر کسی که واجد آب است و امثال آنها که با عموم و اطلاق خود موارد ضرر را نیز شاملند توسط قاعده، به موارد غیر ضرری مخصوص می‌شوند.

با توجه به آنچه گفته شده تقدم قاعده لاجرح بر ادله اولیه، به هر دلیلی که باشد مسلم و خالی از اشکال است.



## هـ) پاسخ به شبهه‌ای در خصوص قاعده لاجرح

برخی می‌گویند شکی نیست که در اسلام احکام حرجی و وظایف سنگین بسیاری مانند احکام جهاد، زکات، روزه در روزهای بلند و ماه‌های گرم، وضو در روزهای سرد زمستان، وجود دارد. آیا با در نظر گرفتن این موارد باز هم می‌توان گفت که در اسلام احکام حرجی جعل نشده است.

در خصوص این شبهه پاسخی داده شد که عبارتند از:

۱. «قاعده لاجرح: همانند اصل براءت تاب معارضه با ادله‌ی احکام و عموم آنها را ندارد بلکه به مجرد وجود دلیل منتهی می‌شود و بدین جهت موارد مذکور مشمول این قاعده نمی‌باشند، زیرا آنها با عموم ادله احکام ثابت شده‌اند». (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۰)

البته برخی این پاسخ را صحیح نمی‌دانند زیرا که قاعده را «اصل» و ادله را «اماره» دانسته‌اند و این خلاف روش فقهاست، که قاعده لاجرح را با بودن عموم ادله، فراوان جاری دانسته‌اند و از جمله‌ی آنها وضو است که اگر تهیه آب آن، حرجی شود ساقط می‌گردد و یا اگر مراعات «الاعلی فالاعلی» در محل وضو حرجی شود وجوب آن را به دلیل لاجرح ساقط دانسته‌اند. (میرمحمدی، ۱۳۶۷، ص ۹)

۲. مواردی را که به عنوان تکلیف حرجی ذکر کرده‌اند با امحان نظر و دقت در آنها به دست می‌آید که حرجی نیستند. چنانکه مردم کارهای سخت‌تر از آنها را انجام می‌دهند و هیچ احساس مشقت و سختی نمی‌کنند. به عنوان مثال مردم برای رفع حوائج خود، متحمل زحمات زیاد می‌شوند و از آفتاب سوزان و اهمه ندارند و یا در مواردی مردم از روی تعصب قومی، خود را به جنگ و ستیز می‌افکنند و مبالغ بسیاری خرج می‌کنند اما خم به ابرو نمی‌آورند. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۶)

به این پاسخ نیز چنین اشکالی کرده‌اند که موارد ذکر شده را حرجی

ندانسته‌اند حال آنکه حرجی نبودن آنها خلاف وجدان بلکه انکار ضرورت است زیرا مثلاً نمی‌توان گفت مناسک حج در آن منطقه گرم عربستان آن هم در گرمای سوزان تابستان حرجی نیست و یا جهاد در راه خدا صعوبت و سختی ندارد بلکه به طور حتم آنها حرجی و سختند. (میرمحمدی، ۱۳۶۷، ص ۹)

۳. پاسخ دیگر به شبهه ذکر شده این است که دلیل لاجرج هر چقدر هم از نظر دلالت قوی باشد دلیلی است عام و قابل تخصیص. بنابراین اگر در اسلام احکام سختی پیش بیاید که عمل نکردن به آنها به علت حرجی بودنشان، موجب لغویت ادله‌ی این احکام گردد در این صورت باید به وسیله‌ی این ادله عموم قاعده لاجرج را تخصیص زد و بدانها عمل نمود. مانند حج و جهاد که برای نوع مردم دشوار است ولی با این حال ساقط نمی‌شود. (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۲)

### موارد تطبیق قاعده

موارد تطبیق قاعده‌ی لاجرج بسیار زیاد و فراتر از شمارش است چرا که اغلب مقررات الزامی اعم از واجبات و یا محرمات، در برخی از موارد جنبه‌ی حرجی پیدا کرده و مشمول این قاعده می‌شوند. در ادامه به چند مورد از مواردی که فقها ۱۱۹ براساس این قاعده فتوی داده‌اند اشاره می‌شود:

۱. کسی که کفاره بر او واجب است اگر نتواند روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام کند به دلیل آیه شریفه «**مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**» چیزی بر او واجب نیست. (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۳۸۰)

۲. کسی که می‌ترسد بیماریش به سبب وضو گرفتن شدید شود، جایز است تیمم کند به دلیل آیه شریفه «**مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**» چون استفاده از آب با این وضعیت موجب زحمت و حرج است. (تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۶)

۳. اگر کسی سهواً طواف زیارت را ترک کند هرگاه که یادش آمد باید آن را قضا کند و اگر تا زمان برگشت به محل سکونت خود، یادش نیاید باید خودش آن را قضا کند و اگر برایش مقدور نبود می‌تواند نایب بگیرد تا به جای وی طواف زیارت را انجام دهد به دلیل اجماع و آیه شریفه « مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ». (ابن زهره حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۱)

۴. در ایام تشریق بر حجاج واجب است که شب را در منی سپری کنند. اما کسی که در اطرافینش شخص مریضی وجود دارد که دارای وضعیت خطرناکی است و یا مالی دارد که ممکن است از بین برود، می‌تواند در مکه بماند زیرا حضور این شخص در منی با این وضعیت موجب زحمت و مشقت وی می‌شود و خداوند فرموده است، « مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ». (نجفی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳)

۵. در صورتی که برای محکمه ثابت شود دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه است می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق نماید و یا در صورت میسر نشدن، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده شود. (قانون مدنی، ماده ۱۱۳۰)

۱۲۰ ❖  
۶. اگر کسی نذر کند گوسفند معینی از یکصد گوسفند خود را قربانی کند سپس گوسفند مذکور لابه‌لای گوسفندان رفته و به سبب مشابهت گوسفندان با یکدیگر، گوسفند یاد شده را تشخیص ندهد. فقهایی که در شبهات محصوره وجوبیه به کفایت موافقت اجمالی و احتمالی فتوا داده‌اند، کشتن یک یا چند گوسفند معدود را کافی دانسته و مبنای آنها در این فتوی همین قاعده نفی عسر و حرج است. زیرا وجوب موافقت قطعیه که لازمه‌اش کشتن صد گوسفند است ملازم با عسر و حرج بر کسی است که تنها قربانی کردن یک گوسفند مشخص را نذر کرده است. (مقاله کاربرد قاعده لاحرج در روابط بین‌الملل)

۷. در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عسر و حرج زن و نیز عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام شوهر به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را به طلاق مجبور کند. (قانون مدنی، ماده ۱۱۲۹)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد این مطالب به دست می‌آید:

۱. در قاعده لاجرح حد مشقت که موجب اسقاط تکلیف است بدین معناست که مستلزم مشقت شدید باشد به طوری که مردم عادتاً آن را تحمل نکنند.

۲. آیات و روایات از مستندات اصلی این قاعده است و در اینکه عقل به عنوان مستند قاعده قرار می‌گیرد یا نه اختلاف است و کسانی که عقل را مستند قاعده می‌دانند بنای عقلا و قاعده‌ی لطف را مؤید عقلی بودن قاعده عنوان کرده‌اند.

۳. اکثر صاحب نظران با ذکر ادله‌ای ملاک در قاعده عسر و حرج را، حرج شخصی می‌دانند به این مسأله هر فردی از مکلفین هرگاه ببیند تکلیفی برایش حرجی است باید آن را از عهده خود ساقط بداند.

۴. در رخصت یا عزیمتی بودن قاعده اختلاف است، در صورت رخصتی دانستن ۱۲۱

❖ قاعده اگر شخصی عملی را که به خاطر حرجی بودن از او ساقط است، در صورت قبول تحمل و انجام آن عمل، عمل بدون اشکال و پذیرفته است اما در صورت عزیمتی دانستن آن عمل باطل است.

۵. تقدم قاعده لاجرح بر سایر احکام اولیه مورد قبول همه فقهاست اگر چه در جهت تقدم اختلاف وجود دارد. حکومت داشتن این قاعده بر سایر ادله، خاص بودن قاعده نسبت به ادله‌ی عام... از ادله‌ی تقدم ذکر شده است.

## فهرست منابع:

\* قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا)، *النهاية*، قم: اسماعیلیان، چاپ اول، ج ۳.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضر الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ج ۲.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *قاعدة الضرر والاجتهاد والتقليد (کفاية الاصول)*، قم: مؤسسه آل‌البتی، چاپ اول.
۴. تبریزی، موسی بن جعفر (۱۳۶۹)، *اوثق الوسائل*، قم: کتابفروشی کتبی نجفی، چاپ اول.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌البتی، چاپ اول، ج ۱.
۶. حلی، ابن زهره (۱۴۱۷ق)، *غنية النزوع*، قم: مؤسسه الامام الصادق، چاپ اول.
۷. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البتی، چاپ اول.
۸. خمینی، روح‌الله (بی تا)، *الرسائل*، قم: انتشارات طباطبائی.
۹. اهری، حبیب‌الله (۱۳۸۷)، *قواعد فقه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین، ج ۲.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب اسلامیة، چاپ چهارم، ج ۲.
۱۲. قانون مدنی، ماده ۱۱۳۰، ۱۱۲۹.
۱۳. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ج ۷.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق علی‌اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران: دارالکتب اسلامیة، چاپ چهارم، ج ۳.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۲ و ۶۵.
۱۶. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰)، *قواعد فقه (بخش مدنی ۲)*، تهران: سمت، چاپ چهارم، ج ۲.
۱۷. محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۹)، *قواعد فقه*، تهران: دادگستر، چاپ چهارم.
۱۸. مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق)، *عناوین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ج ۱.



۱۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی چاپ دوم.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ سوم.
۲۱. موسوی بجنوردی، محمدحسن (۱۳۸۹ق)، القواعد الفقهیه، نجف: مطبعة الاداب، ج ۱.
۲۲. میرزای قمی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، رسائل، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ج ۲.
۲۳. میرمحمدی، ابوالفضل (۱۳۶۵)، قاعده لاجرج (۱)، مقالات و بررسی‌ها، دانشگاه تهران: دانشکده الهیات، شماره ۴۲.
۲۴. ----- (۱۳۶۷)، قاعده لاجرج (۲)، مقالات و بررسی‌ها، دانشگاه تهران: دانشکده الهیات، شماره ۴۲.
۲۵. نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محقق عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۵.
۲۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، عوائد الایام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۷. همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ج ۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی